

آثار بقای حیات در مجازات‌های سالب حیات در فقه امامیه و حقوق کیفری

حسن پوربافرانی^۱، کامران محمودیان اصفهانی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۸/۱۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۳/۰۵)

چکیده

مجازات‌های سالب حیات، حق حیات را از مجرم سلب می‌کنند، اما گاه در اتفاقی نادر با وجود تأیید موت مجرم توسط پزشک قانونی علایم حیات در محکوم‌علیه ظاهر خواهد شد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا امکان اجرای مجدد حکم وجود دارد و تکلیف آسیب‌هایی که محکوم‌علیه از اجرای مجازات اول متحمل شده است، چیست؟ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۴۳۸ به پیروی از نظر مشهور فقها، وضعیت آثار بقای حیات را صرفاً در قصاص نفس مشخص کرده است. در این نوشتار ضمن نقد مبنای فقهی و تحلیل ماده مذکور، آثار بقای حیات را در سایر مجازات‌های سالب حیات (اعدام، صلب، رجم) بررسی کرده‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که در این مجازات‌ها، اگر پزشک قانونی مرگ مجرم را تأیید کند و صحت اجرای حکم نیز توسط مقام قضایی مجری حکم اعلام شود، اجرای مجدد حکم جایز نیست، در همین زمینه اگر صدمه‌ای هم از اجرای مجاز یا غیرمجاز اولیه حکم وارد شود، حق قصاص یا دیه برای مجرم به‌وجود نمی‌آید.

واژه‌های کلیدی: اعدام، بقای حیات، قصاص مجدد، مثله، مجازات سالب حیات.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه اصفهان.

۲. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی.

Email: k.mahmoudiyan@yahoo.com

مقدمه

تاریخ مجازات‌ها مبین این واقعیت است که در مورد اعمال مجازات‌های سالب حیات و جگونگی اجرای این مجازات‌ها هیچ گاه توافق نظر وجود نداشته است و هرچند که امروزه حذف چنین مجازات‌هایی در بسیاری از کشورهای دنیا عملاً محقق شده است (هود و هویل، ۱۳۹۱: ۶۵) در حقوق کیفری ایران (گذشته از صحیح یا غلط بودن چنین مجازات‌هایی) همچنان مجازات‌های سالب حیات یعنی قصاص نفس، رجم، صلب و اعدام وجود دارند. واضح‌ترین ویژگی این مجازات‌ها برگشت‌ناپذیر بودن و سلب حق حیات از محکوم‌علیه است. اما با اینکه مجازات‌های سالب حیات باید منتج به مرگ شوند^۱، گاهی چنین اتفاقی نمی‌افتد^۲ و حیات مجرم سلب نمی‌شود و این بحث به وجود می‌آید که با چنین محکومی چه باید کرد؟ آیا باید حکم را اجرا شده قلمداد کرد یا اینکه چون در هر صورت سلب حیات، محقق نشده است، باید مجدداً به اجرای آن مبادرت کرد؟ با مطالعه سیر قوانین کیفری درمی‌یابیم که قانونگذار برای اولین بار در ذیل فصل دوم (اجرای قصاص نفس) با وضع ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تکلیف آثار بقای حیات را صرفاً در قصاص نفس مشخص کرده است. ماده مذکور برگرفته از روایتی^۳ است که مبنای فتوای مشهور فقهای امامیه محسوب می‌شود. این روایت از جهاتی همچون مرسل بودن، دلالت عقلی و حجیت شهرت روایی مورد مناقشه است. به هر روی وضع

۱. طبق ماده ۱۸ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸: «پس از اجرای حکم چنانچه به تشخیص پزشک قانونی یا پزشک معتمد اطمینان به مرگ حاصل شود، از محل اجرای حکم خارج و جسد تحویل پزشکی قانونی می‌شود...». ضمناً در آیین‌نامه مذکور اشاره‌ای نشده که محکوم‌علیه باید چه مدت حلق‌آویز بماند.

۲. به‌عنوان نمونه می‌توان به سرگذشت نیازعلی اشاره کرد. ایشان در پاسخ سؤال گزارشگر که از لحظه اعدام چه به یاد داری؟ می‌گوید: تا پیش از آنکه حلقه طناب را به گردن بیندازند هنوز امیدهایی در دلم بود، به من می‌گفتند بستگان مقتول تو را می‌بخشند. می‌پرسیدم پس کی؟! می‌گفتند: مطمئن باش پای چوبه دار! نگاه به چشم آنها دوخته بودم. حتی وقتی که حلقه دار به گردن می‌افتاد، با خودم می‌گفتم الان من را می‌بخشند، گذشت می‌کنند... (نقل از: میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۳۸۵). در مورد مشابهی که در سال ۱۳۹۲ اتفاق افتاده بود، قاچاقچی ۳۷ ساله بجنوردی که به دلیل حمل یک کیلوگرم ماده مخدر شیشه، منتظر حکم اعدام بود، به دار آویخته شد. اما یک روز پس از اجرای حکم اعدام با مشاهده علایم حیاتی، برای درمان به بیمارستان منتقل شد (بهار نیوز، ۱۳۹۲).

۳. منظور روایت ابان بن عثمان است که متن کامل آن در ادامه می‌آید.

ماده مذکور تا حدودی ابهاماتی را که در مورد آثار بقای حیات محکوم به قصاص نفس مطرح بود، برطرف کرده است، اما گذشته از اینکه در مبنای فقهی ماده مذکور تأملات و انتقادهای فراوانی وجود دارد، حکم فروع مشابه دیگر مسئله یعنی سایر مجازات‌های سالب حیات (اعدام، رجم و صلب) در قانون مجازات اسلامی مشخص نیست. سؤالات اصلی در بحث مطروحه این است که در صورت ظهور علایم حیات در محکومان به مجازات‌های سالب حیات، اولاً امکان اجرای مجدد حکم وجود دارد یا خیر و ثانیاً در موردی که اجرای حکم اولیه به گونه‌ای غیرمجاز باشد، آیا حق قصاص یا دیه برای مجرم ثابت می‌شود یا خیر؟ مقاله حاضر شامل دو بخش اصلی است که در ابتدا آثار بقای حیات در قصاص نفس و سپس آثار بقای حیات در سایر مجازات‌های سالب حیات را از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری بررسی می‌کنیم.

۱. آثار بقای حیات در قصاص نفس

۱.۱. در فقه امامیه

۱.۱.۱. توقف اجرای قصاص نفس مجدد بر قصاص عضو از ولی دم

در این بخش در صدد پاسخگویی به این سؤال هستیم که آیا اجرای قصاص نفس مجدد، بر قصاص عضو از ولی دم یا اخذ دیه از او منوط است یا خیر. برای پاسخ به این پرسش ابتدا احادیث واصله را بیان و سپس روایت مورد بحث را از منظر علم رجال، درایه و فقه الحدیث تحلیل خواهیم کرد.

الف: بیان احادیث

از ابان بن عثمان از کسی که او را خبر داده است از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) که فرمودند: «مردی را که برادر مردی را کشته بود، نزد عمر بن خطاب آوردند، عمر او را به برادر تحویل و دستور داد که او را بکشد، آن مرد هم قاتل را زد تا حدی که فکر می‌کرد او را کشته است. او را به منزلش بردند، دیدند که رمقی دارد، معالجه‌اش کردند تا آنکه خوب شد، چون از منزل بیرون آمد، برادر مقتول او را گرفت و گفت: تو قاتل برادر منی و من حق دارم تو را بکشم. او به آن برادر گفت: تو یک بار مرا کشته‌ای، قاتل را نزد عمر آورد، عمر دستور داد که او را بکشد. آن مرد از نزد عمر بیرون آمد، در حالی که می‌گفت: ای مردم به خدا سوگند او یک بار مرا کشته است. او در بین راه با امیرالمؤمنین (ع)

برخورد کرد و گزارش جریان خود را به امام گفت. حضرت فرمود: شتاب مکن تا من نزد تو بیایم. حضرت نزد عمر رفت و فرمود: حکم در این مورد چنین نیست. عمر پرسید: ای ابوالحسن حکم چیست؟ حضرت فرمود: این شخص باید از برادر مقتول، اول آنچه با او کرده، قصاص کند، پس از آن، ولی دم می‌تواند او را بکشد. ولی دم هم که دید اگر از او قصاص شود، خودش خواهد مُرد، عفو کرد و همدیگر را رها کردند^۱ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۷۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۶۰؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۱۷۴؛ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۱۲۵). روایت طویل دیگری با همین مضمون از احمد بن عامر بن سلیمان طائی در روایتی وجود دارد که از امام رضا (ع) نقل کرده است^۲ (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۳۶۵).

ب: رجال الحدیث

در جوامع روایی مقدمان، سند این روایت در تهذیب، فقیه و کافی به طرق مختلف آمده است و هر سه سند به ابان بن عثمان ختم می‌شوند. در تهذیب در طریق شیخ، علی بن مهزیار، ابراهیم بن عبدالله و ابان بن عثمان است. علی بن مهزیار که همان علی بن مهزیار اهوازی است که در کتب رجالی مورد توثیق قرار دارد، ضمن اینکه واسع روایت است و طعنی بر او نیست و اعتقادات صحیحی دارد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۳؛ طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۹۲). در مورد ابراهیم بن عبدالله نصی بر توثیقش وجود ندارد (حکیم، ۱۴۲۷: ۴۸؛ خوبی، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۵) ضمن اینکه نصی بر تضعیفش هم وجود ندارد، لذا ملحق به مجهول است. در خصوص ابان بن عثمان نیز در بعضی از نسخه‌های کتاب کشی آمده که او ناووسی مذهب است (کشی، ۱۴۰۹: ۳۷۵) در حالی که محقق اردبیلی (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۳۲۳) می‌گوید در نسخه‌ای از کتاب کشی که نزد من است، ابان از قادسیه است، نه از ناووسی و مورد تصحیف واقع شده و هیچ شکی در این مورد نیست و ابان بن عثمان «احسن من الاحسن» است؛ گذشته از این نیز ابان بن عثمان الاحمر البجلی جزو اصحاب اجماع محسوب می‌شود (علامه حلی، ۱۳۸۱: ۲۱؛

۱. ادهما در متن اصلی روایت مضمّن نیست، بلکه مراد حضرت باقر یا صادق (ع) است.

۲. این روایت به نقل از شهر آشوب در کتب روایی دیگری نیز آمده است (مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ج ۱۰۱: ۳۸۶؛ محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۲۵۴؛ بروجردی، ۱۴۲۹، ج ۳۱: ۲۵۸). ضمناً این حدیث در کتب اربعه ذکر نشده ولی مضمون آن همان روایت ابان بن عثمان است که ظاهراً معارضی با روایت ابان ندارد، ولی با توجه به اینکه روایت مناقب مورد عمل هیچ‌کدام از فقها نبوده است و سند آن نیز معلوم نیست، نباید ملاک صدور حکم شرعی باشد.

خویی، بی تا، ج ۱: ۱۴۶؛ کشی، ۱۴۰۹: ۳۷۵؛ تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۴۶؛ ابن داوود، ۱۳۴۲: ۲۳۵) بنابراین در ثقه بودن ابان هیچ‌گونه شکی وجود ندارد و جای تعجب است که بعضی از متأخرین ابان را ضعیف دانسته‌اند، چرا که بسیاری از کتب رجالی او را توثیق کرده‌اند و از اصحاب اجماع می‌دانند. صاحب فقیه طریقه خود تا ابان را در مشیخه به طور صحیح آورده است. در طریق کافی علی بن ابراهیم عن ابیه وجود دارد، که علی بن ابراهیم در کتب رجالی توثیق شده و صاحب تفسیر قمی و استاد شیخ کلینی است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۰). مراد از ابیه ابراهیم بن هاشم قمی است که هرچند به صورت صریح توثیق نشده است، بعضی از فقها دلایل بسیاری بر وثاقتش اقامه کرده‌اند و حتی در مورد او اجماع منقول وجود دارد (سبحانی، ۱۳۸۸: ۴۶؛ خویی، بی تا، ج ۱: ۲۸۹؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۱۱۰). از مجموع آنچه در مورد علم الرجال حدیث مذکور بیان شد، می‌توان گفت که به جز در مورد وثاقت ابراهیم بن عبدالله در طرق دیگر بیان شده، روات موثق هستند.

پ: درایه الحدیث

فقهای امامیه در مورد مسند یا مرسل بودن روایت اختلاف نظر دارند، مشهور فقهای امامیه معتقدند که روایت مذکور مرسل و بر همین اساس ضعیف است (مجلسی دوم، ۱۴۰۶، ج ۱۶: ۵۹۴؛ ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۸۴؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۷۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۱۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۳۰۴؛ حلی اسدی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۲۷؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۲۷۵؛ فخرالحقین حلی، ۱۳۸۷: ۶۳۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۶۲۹؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۲۲؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۶۵؛ طباطبایی الحکیم، ۱۴۲۷: ۴۷). در مقابل عدّه معدودی به دلایلی معتقدند که روایت مسند است، چرا که اولاً: مشایخ ثلاثه این روایت را در کتب خود آورده‌اند؛ ثانیاً: روایت ابان در فقیه بدون ارسال آمده است؛ ثالثاً: مراسیل اصحاب اجماع (ابان بن عثمان) مانند مسانید ایشان است؛ رابعاً: مرسله بودن روایت با شهرت و عمل فقها جبران می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ۴۲: ۳۴۱؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶، ج ۱۰: ۴۸۱؛ مظاهری، ۱۳۸۶: ۵). گذشته از اینکه کاملاً مبرهن است که صرف وجود روایت در کتب اربعه جابر ضعف روایت نیست، زیرا احادیث موجود در این کتب قطعی‌الصدور نیستند، روایت ابان در تهذیب^۱ شیخ با یک ارسال بعد

۱. عَلِيُّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بَنِي عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع... (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۷۸).

از ابان و در کافی^۱ با دو ارسال قبل و بعد از ابان ذکر شده و در فقیه، شیخ طریق خود را در مشیخه^۲ بدون اینکه همراه به یکی از دو امام معاصر با ابان (امام صادق یا کاظم علیهما السلام) باشد، ذکر کرده است، که از این نظر روایت مرسل محسوب می‌شود. ضمن اینکه در فقیه چنین آمده است: «و فی روایت ابان بن عثمان» که این تعبیر ارسالی است و با تعبیر قال ابان بن عثمان تفاوت دارد. بنابراین در هر سه طریق روایت مرسل است. اما با وجود مرسل بودن روایت پرسشی مطرح می‌شود که آیا مرسلات اصحاب اجماع (ابان بن عثمان) مانند مسانید ایشان است یا خیر. در این زمینه پاسخ قطعی وجود ندارد و به نظر می‌رسد که درست عدم اعتبار آنهاست، چون ارسال سبب ضعف است و راوی محذوف شناخته شده نیست تا وثاقت او روشن شود^۳.

ت: فقه الحدیث (نظریه مطلق و تفصیلی)

بر اساس نظریه مطلق بعضی از فقهای امامیه به اطلاق روایت ابان عمل کرده‌اند و معتقدند: اگر حاکم قاتل را به ولی دم تسلیم کند و ولی دم او را با ضربه یا ضربات متعدد بزند و به گمان اینکه مرده رهاش کند و مداوا شود و بهبود یابد و سپس ولی دم تقاضای قصاص نفس کند، قصاص انجام می‌گیرد، به شرطی که ولی دم به دلیل جراحات وارد شده قصاص شود یا دیه آن را پرداخت کند (محقق حلی، ۱۴۱۲، ج ۳: ۴۵۱؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۴؛ حمزه، ۱۴۰۸: ۴۳۸). همان‌طور که ملاحظه شد، شیخ طوسی و گروهی از پیروانش به مطلق روایت ابان عمل کرده‌اند؛ یعنی بر خلاف نظریه تفصیلی معتقدند تفاوتی وجود ندارد که ولی دم در اجرای اولیة قصاص نفس عملی مجاز یا غیرمجاز را انجام داده باشد و در هر صورت قصاص نفس مجدد، متوقف بر قصاص عضو از ولی دم است^۴. اما باید توجه شود که عمل کردن به اطلاق روایت ابان بن عثمان با توجه

۱. عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع... (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷: ۳۶۰).

۲. شیخ صدوق در مشیخه طریق خود را این‌گونه بیان می‌کند: محمد بن حسن - رضی الله عنه - از محمد بن حسن صفار از یعقوب بن یزید و ایوب بن نوح و ابراهیم بن هاشم و محمد بن عبد الجبار همگی از محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از ابان بن عثمان احمر (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴: ۴۸۴).

۳. برای ارزیابی دیدگاه مخالف با نظر نگارنده ن: محمد حسن ربانی. آسیب‌شناسی حدیث. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰: ۶۲.

۴. البته اگر قائل شویم که شیخ طوسی در کتاب النهایه در مقام بیان فتوا نبوده و صرفاً مضامین روایات را در کتاب مذکور بیان می‌کرده‌اند، با این وصف محل خدشه نسبت به نظریه مطلق وجود ندارد.

به عدم صراحت اطلاق آن و مخالف بودنش با قاعدهٔ عقلی (که متعاقباً به آن اشاره خواهیم کرد) مشکل است، زیرا اجرای قصاص نفس مجدد توسط ولی دم به قصاص عضو از ولی دم مشروط شده است، بنابراین حداقل نظریهٔ تفصیلی ظابطهٔ مستدل و روشن‌تری را نسبت به این نظریه بیان می‌کند.

در زمینهٔ نظریهٔ تفصیلی باید اذعان کرد که تقریباً مشهور فقهای امامیه به مضمون روایت ابان بن عثمان عمل کرده‌اند و آن را مورد تفصیل قرار داده‌اند، با این تفاوت که بعضی با قبول صحت روایت و بعضی دیگر با کنار گذاشتن آن قائل به نظریهٔ تفصیلی^۱ شده‌اند، گروه اخیر معتقدند: قصاص نفس برای مرتبهٔ دوم برای ولی دم وجود ندارد تا اینکه ولی دم به دلیل جراحاتی که وارد کرده است، قصاص شود و این مضمون بنا بر روایت ابان بن عثمان بوده و ابان ضعیف و سند روایت نیز مرسل است؛^۲ اقرب این است که اگر ولی دم جانی را با آلتی زده است که با آن قصاص صورت نمی‌گیرد، ولی دم به دلیل جراحاتی که وارد کرده است، قصاص می‌شود یا دبه می‌پردازد، اما اگر ولی دم قاتل را با آلتی زده است که با آن قصاص صورت می‌گیرد که در این صورت ولی دم بدون اینکه قصاص شود، می‌تواند دوباره از جانی قصاص کند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۱۸؛ محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۳۰۰؛ موسوی الخمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۳۹؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۲۶۹؛ حلی اسدی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۲۷؛ فخرالمحققین حلی، ۱۳۸۷: ۶۳۱؛ کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۳، ج ۳: ۸۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۳۵۳؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۶۸؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۴۴۲؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۱: ۱۷۵). در مقابل بعضی دیگر از فقها با قبول صحت روایت ابان بن عثمان معتقد به نظریهٔ تفصیلی شده‌اند، استدلال این دسته از فقها به چند دلیل است: **اولاً:** مرسله بودن روایت با شهرت و عمل فقها جبران می‌شود؛ **ثانیاً:** ابان بن عثمان از اصحاب اجماع است؛ **ثالثاً:** روایت ابان در اطلاق صراحت ندارد، لذا می‌توان آن را بر موردی حمل کرد که قصاص به صورت غیرمجاز انجام می‌گیرد (مظاهری، ۱۳۸۶: ۶؛ نجفی^۳، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۴۲؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۳۱۲؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج

۱. بعضی با تردید نظریهٔ تفصیلی را پذیرفته‌اند (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۳۰۴). عده‌ای هم در این مسئله توقف و فقط اقوال مسئله را بیان کرده‌اند (سیوری حلی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۵۱؛ حلی اسدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۴۳۵؛ اعراج الحسینی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۷۲۸).

۲. وجه واژه‌هایی مانند «اشبه» و «اقرب» در مورد قائلین این نظریه کنار گذاشتن روایت است.

۳. صاحب جواهر (۱۴۰۴، ج ۴۲: ۳۴۲) در این مورد اجماع را ممکن دانسته‌اند. اما همان‌طور که در ادامه خواهیم دید، تحقق شهرت در این مسئله مخدوش است، بنابراین به طریق اولی نمی‌توان پیرامون اجماعی بودن مسئله سخن گفت.

۲۶: ۱۳۷؛ طباطبایی حائری، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۴۰). بعضی دیگر از فقها ظاهراً به مضمون روایت دوم (روایت احمد بن عامر بن سلیمان طائی) عمل کرده‌اند و تفصیل خود را بر مبنای «تعداد ضربه» قرار داده‌اند، نه «وسيله» (ابن ادريس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۰۵). باید به این نکته اشاره کرد که محدود کردن مورد تقیید به حالتی که فقط «وسيله» یا «تعداد ضربه» را در بر بگیرد، خالی از اشکال نیست، زیرا مضیق کردن چنین تقییدی به موارد یادشده دلیل روشنی ندارد و اگر قائل شویم که تقیید وضعیتی است که ولی دم در کیفیت اجرای قصاص به‌طور غیرمجاز اقدام کند، اعم از اینکه وسیله، محل ضربه زدن و تعداد ضربات غیرمجاز باشد، چنین تقییدی دقیق‌تر است، زیرا ترجیحی وجود ندارد بر اینکه فرد تفصیل فقط «وسيله» یا «ضربات» غیرمجاز باشد.

مشخص نیست استدلال مشهور فقهای که با کنار گذاشتن روایت ابان به مضمون روایت عمل کردند، بر چه اساسی است، چرا که نظریه تفصیلی بنا بر قاعده یا روایت است. اگر بر مبنای روایت باشد، عمل به مضمون روایت معنایی ندارد، زیرا این گروه از فقها به‌طور صریح روایت را مرسل و ضعیف می‌دانند و اگر بر اساس قاعده عقلی باشد، باید ولی دم را مستحق قصاص عضو و توقف قصاص نفس دوباره از قاتل را موکول به قصاص عضو از ولی دم ندانند، چرا که مجازات ولی دم در مواردی که قصاص نفس را به‌شیوه‌ای غیرمجاز انجام می‌دهد بنابر فتوای بسیاری از همین فقها حداکثر تعزیر است،^۱ زیرا گذشته از اینکه قاتل نسبت به ولی دم مهدورالدم نسبی است، ترجیحی وجود ندارد بین حالتی که ولی دم قاتل را مثله کند و قاتل کشته شود یا قاتل کشته نشود، در هر دو صورت، حداکثر فعل حرامی صورت گرفته که عقوبت آن تعزیر است. بنابراین استدلال آن دسته از فقیهان که نظریه تفصیلی را با کنار گذاشتن روایت پذیرفته‌اند، چندان روشن نبوده و حداقل فقهای که با مسند دانستن روایت ابان بن عثمان قائل به نظریه تفصیلی شده‌اند، نظر ضابط‌تری را بیان کرده‌اند. اما با وجود این به‌نظر می‌رسد این نظریه هم خالی از اشکال نباشد. زیرا به نظر ما مستند قرار دادن عمل مشهور به روایتی که مرسل است، راهگشا نیست، چنانکه در علم اصول هم به

۱. بعضی معتقدند که مثله کردن جایز نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۱۴؛ موسوی الخمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۳۶) این گروه از فقها برای مثله کردن حتی تعزیر را هم در نظر نگرفتند و ظاهراً روایات وارده را حمل بر بیش از کراهت نکرده‌اند، در مقابل بعضی از فقها برای مثله کردن مجازات تعزیر در نظر گرفته‌اند (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۳۰۵؛ ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۳۸؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰، ق: ۱۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۹۹؛ بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵: ۴۳۳).

تفصیل آمده است.^۱ از طرف دیگر، شهرت جبران‌کننده ضعف روایت نیست و پیروی از شهرت هنگامی جایز است که قول مشهور به دلایل استوار و محکم مستند باشد. به‌علاوه حجیت شهرت به شیخ طوسی و فقهای بعد از او نسبت داده شده است که این‌گونه شهرت را بسیاری از فقهای متأخر رد کرده‌اند^۲ و آن را تقلید از شیخ برشمرده‌اند، ضمن اینکه مخالفت با مشهور در فرض وجود دلیل صریح و صحیح دشوار نیست، چرا که علاوه بر اینکه بنا بر نظر مشهور فقها روایت مرسل است، به‌لحاظ دلالتی نیز ایراداتی دارد، از جمله اینکه مجازات مثله کردن (همان‌طور که بیان شد) قصاص عضو نیست. ضمن اینکه عبارت «فَنظَرَ الرَّجُلُ أَنَّهُ إِنْ أَقْتَصَّ مِنْهُ أَتَى عَلَى نَفْسِهِ فَنظَرَ الرَّجُلُ أَنَّهُ إِنْ أَقْتَصَّ مِنْهُ أَتَى عَلَى نَفْسِهِ - فَعَفَا عَنْهُ وَ تَتَارَكَا» در روایت ابان بیانگر این است که به‌طور ضمنی به شرط عدم تلف ولی دم توجهی نشده، در حالی که در قصاص عضو یکی از شروط لازم‌الراعیه حفظ نفس است. به‌هر حال مجموع اشکال‌هایی که از جنبه سندی و دلالتی بر خبر ابان وارد است سبب شده بعضی از فقها (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۱۳۷؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۳۱۲) که قائل به نظریه تفصیلی بر مبنای شهرت عملی هستند، آن را قضیه فی واقعه و حکمی موردی تلقی کنند. در نهایت بنا بر آنچه در مورد دلالت و مستند حدیث گفته شد، به‌نظر می‌رسد دیدگاه آن دسته از فقهای امامیه (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۷۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۲۶۸؛ حکیم، ۱۴۲۷: ۴۷) که معتقدند این روایت مرسله است و برای اثبات حکم شرعی اعتماد شدنی نیست، به دلایل پیش‌گفته پسندیده‌تر باشد. لذا حق قصاص عضو یا دیه برای قاتل، محل اشکال جدی است.

۱.۱.۲. امکان اجرای مجدد قصاص نفس

سؤالی که در این بخش مطرح می‌شود آن است که اگر ولی دم به طریق غیرمجاز یا مجاز به قصاص نفس اقدام کند، ولی به گمان اینکه او را کشته است، ره‌ایش کند، سپس قاتل خود را مداوا کند، آیا ولی دم امکان اجرای قصاص مجدد را دارد یا خیر؟ آن

۱. شهرت اگر فی حد نفسها حجت باشد، بدان اخذ می‌شود و گرنه ضمیمه کردن آن به امری که خود فاقد حجیت (روایت مرسل) باشد، موجب اعتبار آن امر نخواهد بود، چنانکه مشهور است فاقد شیء نمی‌تواند معطی آن باشد (خویی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۰).

۲. با توجه به اینکه در آنچه از متقدمین بر شیخ طوسی (قده) همچون علی بن باویه، ابن ابی عقیل و ابن‌جنید در خصوص مسئله مورد بحث چیزی به دست ما نرسیده است، نمی‌توان شهرت قدما در این مسئله را محقق دانست و به این ترتیب باید گفت انجبار ضعف روایت محل اشکال جدی است.

دسته از فقها که قائل به نظریه مطلق یا تفصیلی هستند (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۷۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۲: ۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴۲؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸: ۱۶؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۳: ۱۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۳؛ ۴۴۲؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۱: ۱۷۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۴؛ ۲۱۸) چه بر مبنای عمل به روایت یا کنار گذاشتن آن، معتقدند که قصاص مجدد منعی ندارد، زیرا حکم اجرای قصاص نفس به قوت خود باقی است و قصاص صورت نگرفته است (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۲؛ ۳۶۲؛ لنکرانی، بی تا، ج ۲: ۴۵۹؛ صانعی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱۰). این گروه از فقها بین اینکه قصاص در مرتبه اول با شیوه مجاز یا غیرمجاز باشد، تفاوتی قرار نداده‌اند. اما در مقابل بعضی دیگر (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷: ۴۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷: ۲۶۸؛ علوی گرگانی، ۱۴۳۵؛ مظاهری، ۱۴۳۵) که روایت ابان را به دلایل پیش گفته کنار گذاشته‌اند، معتقدند اگر ولی دم بخواهد برای بار دوم بزند قاتل را اذیت و آزار کرده که بیشتر از استحقاق^۱ ولی دم است پس بنا بر احتیاط و جوبی ساقط شدن قصاص به وسیله آن زدن اولیه است. این گروه از فقها نیز قصاص مجدد را در دو حالتی که زدن اولیه مجاز یا غیرمجاز باشد، جایز نمی‌دانند. به نظر ما در مورد این مسئله می‌توانیم قائل به دو تحلیل شویم، **اول** تا هنگامی که از قاتل از هاق نفس (روح) محقق نشود، مماثلت که اساس مجازات قصاص نفس است، منتفی خواهد بود، به ویژه اینکه هیچ‌گونه شکی نیست که ولی دم مستحق از هاق نفس از قاتل است. بنابراین صرف صدق عنوان قصاص کفایت نمی‌کند. ضمن اینکه اسراف در قتل، برای استیفای حق اصلی ولی دم مانعی نیست، بنابراین مجرای احتیاط که شک است، منتفی خواهد بود و استیفای حق کامل ولی دم اولویت و جوبی دارد که باید محقق شود، به ویژه اینکه مجازات قصاص جنبه حق الناسی دارد و بالذات برای ولی دم منظور است. ضمن آنکه این دیدگاه با آنچه یکی از اهداف مهم قصاص محسوب می‌شود (یعنی برقراری عدالت) هماهنگ خواهد بود؛ **دوم** در مواردی که قاتل قصاص نفس می‌شود و پزشک قانونی مرگ او را تأیید می‌کند، ولی

۱. ظاهراً مبنای استدلال این گروه از فقها این است که استحقاق ولی دم از هاق روح نیست، ظاهراً ایشان به بخشی از وصیت امیرالمؤمنین (ع) استناد کرده‌اند که: «ای فرزندان عبدالمطلب!... اگر بکشی، پس یک ضربه به جای یک ضربه و گناه نمی‌کنی ... [مثله نمی‌کنی]». (بروجردی، ۱۴۲۹، ج ۳۱: ۲۶۷). باید توجه کرد که کلام امیر المؤمنین (ع) در این مورد درباره «یک ضربه» بر عدم مثله کردن این ملجم لعنه‌الله علیه دلالت دارد، نه اینکه از هاق نفس از قاتل شرط نیست و به قرینه سایر روایات و فتاوی معتبر منظور از یک ضربه «قتل» به شیوه زدن گردن با شمشیر است.

به‌طور اتفاقی علایم حیات ظاهر و صحت اجرای حکم نیز توسط مقام قضایی مجری حکم تأیید می‌شود، به‌دلیل اینکه این ظهور علایم حیاتی شاید هبه جدیدی^۱ از سوی خداوند باشد، امکان اجرای قصاص مجدد وجود ندارد، ضمن آنکه در این مورد شکی وجود دارد که نفس او برخلاف عادت معمول حفظ شده است، بنابراین اصل عدم جواز مجدد قصاص نفس جاری می‌شود، زیرا راهی جز تمسک به احتیاط در دماء (که مورد پذیرش همگان است) نخواهیم داشت. به‌علاوه انصاف نیز اقتضا می‌کند که از اجرای مجدد حکم اجتناب شود، چرا که با انجام دادن یک مرتبه اجرای حکم به نحو مشروع، قصاص نفس به اتمام رسیده و اجرای دوباره، تزییع حقوق مجرم است. گذشته از این با توجه به اهداف کیفرهای اسلامی که اصلاح مرتکب، نادم شدن او و بازدارندگی عمومی و خصوصی از جمله آنها هستند، تجربه مجرم به‌گونه‌ای بوده که اجرای مجدد حکم خلاف اهداف تشریح چنین کیفرهایی است. بنابراین بهتر است در این مورد به‌جای قصاص نفس به دیه مصالحه شود. به‌نظر نگارندگان اگر از دیدگاه صرف فقهی و حقوقی بنگریم، نظر اول صحیح‌تر به‌نظر می‌رسد، ولی به‌هر حال اتخاذ هرکدام از این نظرها مشکل است، چرا که از زاویه دید قاتل و ولی دم هر دو تحلیل توجیه‌پذیر است. با این وصف به‌نظر می‌رسد مصالح به پرداخت دیه برای تعدیل میان حق الناس و اصل احتیاط در اجرای عدم قصاص دوباره ارجح باشد. قانون مجازات اسلامی در ماده ۴۳۸ که تحلیل آن در ادامه خواهد آمد، با در نظر گرفتن روایت ابان بن عثمان نظر اول را پذیرفته است.

۲.۱. در حقوق کیفری

۱.۲.۱. بقای حق قصاص نفس

مطابق با ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی «اگر پس از اجرای قصاص نفس قاتل زنده

۱. بعضی از فروع مشابه در زمینه مسئله مذکور درباره جنایات مادون نفس قابل تأمل است. در این مورد می‌توان به زوال عقل اشاره کرد که مجنی‌علیه دیه منفعت زوال یافته را دریافت می‌کند. در این فرض فقها معتقدند که اگر کارشناسان حکم کرده باشند که عقل به‌طور کامل زائل شده بود، دیه به جانی پس داده نمی‌شود به این استدلال که بازگشت عقل «هبه جدیدی» از طرف خداوند متعال (هبه من الله) است (الجبعی العاملی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۴۳۸). مشابه چنین استدلالی نیز در مورد کندن دندان وجود دارد (الجبعی العاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۸۷؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۶۳) از بیانات فقها در این زمینه در می‌یابیم که حق مجنی‌علیه در قصاص و دیه هنگام هبه جدید محفوظ است و شاید بتوان گفت همین حق نیز در مورد جانی مصداق داشته باشد. البته هرچند که این نظر مبتنی بر قیاس است، از این جنبه که «هبه من الله» دارای صبغه فقهی است، شاید مفید باشد.

بماند، حق قصاص برای ولی دم محفوظ است...». ملاحظه می‌شود که قانونگذار صرفاً صدق عنوان اجرای قصاص را کافی ندانسته و برای رعایت اصل اساسی قصاص که مماثلت است، حق ازهاق نفس را برای ولی دم مطلقاً محفوظ می‌داند، بدین بیان که در صورت اجرای قصاص نفس توسط ولی دم یا واحد اجرای احکام و حتی در حالتی که قصاص با شیوه غیرمجاز انجام گیرد، حق قصاص همچنان در حالتی که قاتل زنده بماند، باقی است. این نظریه همان‌گونه که قبلاً بیان شد از این جنبه که استیفای کامل حق خصوصی ولی دم یعنی تعلق حق ایشان به «سلب حیات» را مورد توجه قرار داده، از قوت خوبی برخوردار است. این نحوه برخورد مقنن برگرفته از نظر مشهور فقهای امامیه است و با استصحاب بقای حق قصاص ولی دم، مجوزی برای محفوظ ماندن حق او محسوب می‌شود. ضمن آنکه به نظر می‌رسد قانونگذار فرض «زنده شدن» قاتل را به درستی محال دانسته است، چرا که ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی مؤید آن است که حق قصاص در موردی که قاتل «زنده بماند» محفوظ است، نه اینکه زنده شود^۱.

۱.۲.۲. حق قصاص عضو برای قاتل

یکی از شرایط تحقق عنصر مادی جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص در ذیل شرایط اوضاع و احوال لازم برای تحقق این جرایم محقون‌الدم بودن قربانی است. با اینکه قاتل نسبت به ولی دم مهدورالدم است نه محقون‌الدم، مطابق با حکم قانونگذار در ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی اگر ولی دم «به‌گونه‌ای که جایز نیست» قصاص کرده باشد، قاتل حق قصاص عضو ولی دم را دارد. در نظر گرفتن حق قصاص عضو برای قاتل استثنایی بر مبنای حکم کلی ماده ۴۲۰ قانون مجازات اسلامی و بند «پ» ماده ۳۰۲ قانون مجازات

۱. در ظاهر امر، حیات مجدد غیرمعتادانه و نامتعارف به نظر می‌رسد. به همین دلیل نگارندگان در عنوان مقاله عبارت «بقای حیات» را انتخاب کرده‌اند و شاید به همین دلیل هم در ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی از عبارت «زنده بماند» استفاده شده است، اما ناگفته نماند که گاهی حوادث بسیار نادری اتفاق می‌افتد که سبب گردیده است که این فرض به ظاهر محال، با شبهه مواجه و محلی برای مناقشه شود و این سؤال را مطرح کنند که آیا با وجود اینکه مرگ محکوم‌علیه توسط پزشک معاینه‌کننده تأیید شده «حیات مجدد» پیدا کرده است یا «بقای حیات». بحث ماهوی در این مورد نادر، تخصصی و پیچیده را به علوم دیگر مانند علوم تجربی و فلسفه واگذار می‌کنیم. بهر روی نگارنده در صدد بررسی واقعیت یا عدم واقعیت چنین پدیده‌ای نیست. در مورد تجربه‌های مرگ یا به تعبیر صحیح‌تر نزدیک به مرگ ن.ک: <http://neardeath.org/lifereview>. همچنین ن.ک: آنیئا مورجانی، ۱۳۹۳. کی ز مردن کم شدم: چگونه مرگ من در اثر سرطان به خودشناسی‌ام منجر شد. ترجمه محمود دانایی، قم، انتشارات صحیح صادق.

اسلامی است. به تعبیر دیگر قانونگذار در حالت کلی برای صاحب حق قصاص که بر خلاف مقررات به قصاص اقدام کرده، تعزیر در نظر گرفته است، زیرا در صورتی که مجنی‌علیه مستحق قصاص نفس (مهدورالدم نسبی) باشد، ولی دم به قصاص و دیه محکوم نمی‌شود، اما مطابق با ماده ۴۳۸ اقدام غیرمجاز ولی دم موجب «قصاص عضو» است، نه تعزیر^۱. توجیه منطقی چنین استثنایی که برگرفته از نظر مشهور فقهای امامیه فرض می‌شود، بر نگارندگان پوشیده است، چرا که در صورتی که ولی دم به گونه غیرمجازی قصاص را اجرا کرده باشد، در صورت بقای حیات قاتل، ولی دم به قصاص عضو و در حالت زوال حیات، به تعزیر مقرر در ماده ۴۲۰ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود. علاوه بر اینکه چنین مجازاتی غیرعادلانه است، سیاست افتراقی قانونگذار بین حالت بقای حیات و زوال حیات توجیهی ندارد و در هر دو حالت قاتل نسبت به ولی دم مهدورالدم است.

مسئله بعدی دایره شمول عبارت مبهم «به‌گونه‌ای که جایز نیست» است که گستره آن حتی شامل موردی هم می‌شود که ولی دم با شیوه مجاز ولی بدون نظارت واحد اجرای احکام کیفری، به اجرای قصاص نفس مبادرت کرده باشد. به‌نظر می‌رسد این اطلاق با آنچه مبنای فقهی قانونگذار در ماده ۴۳۸ است، تفاوت دارد، زیرا فتاوی مشهور همان‌گونه که در بخش قبل بیان شد، به کیفیت اجرای قصاص اعم از تعداد ضربات یا محل ضربه یا وسیله غیرمجاز اشاره دارد، به‌هر روی اطلاق فوق‌الذکر از این جنبه با مبنای فقهی قانونگذار سازگاری ندارد. ضمن اینکه باید توجه کرد که شمول ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی منصرف از موارد مجاز ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی است، به‌عبارت دیگر اگر قاتل مقتول خود را با ضربات متعدد کشته باشد ولی برخی از جنایات مسری در قتل نباشد، ولی دم حق قصاص عضو جنایات‌هایی را دارد که تاثیری در قتل نداشته‌اند. بنابراین این حد از اقدام ولی دم «غیرمجاز» به‌شمار نمی‌رود تا موجبی برای قصاص عضو ولی دم باشد. گذشته از این، دیگر ابهام وارد بر عبارت «به‌گونه‌ای که

۱. منظور از تعزیر، مجازات اشاره‌شده در ماده ۴۲۰ ق.م.ا است که با آنچه در ذیل ماده ۴۳۸ اشاره می‌شود، تفاوت دارد. مطابق با ذیل ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی: «... در صورت عدم اقدام او در این مدت، ولی دم به تعزیر مقرر در قانون محکوم می‌شود». تعزیر مقرر در این ماده به جهت اعمال جنبه عمومی قصاص عضو است که مطابق با ارجاع ماده ۴۴۷ قانون مجازات اسلامی بر مبنای ماده ۶۱۴ قانون تعزیرات تعیین می‌شود. به‌رحال تعزیر مقرر در این ماده به‌دلیل اقدام غیر مجاز ولی دم در قصاص نفس (که در ماده ۴۲۰ مطرح شده است) نیست، زیرا قانونگذار در حالت اخیر در مورد اقدامات غیرمجاز ولی دم به‌جای تعزیر، قصاص عضو را پیش‌بینی کرده است.

جایز نیست» از این جنبه است که مطابق ماده ۴۳۶ قانون مجازات اسلامی، مثله کردن قاتل «پس از قصاص نفس» ممنوع و موجب تعزیر است، در حالی که قانونگذار به مثله کردن قاتل «هنگام قصاص نفس» که دربردارنده اذیت و آزار فراوانی برای اوست، اشاره‌ای نمی‌کند. حال اگر ولی دم با شیوه مجاز اما بدون نظارت واحد اجرای احکام کیفری به اجرای قصاص نفس اقدام کند، اما قاتل زنده بماند، اقدام ولی دم صراحتاً مطابق با ماده ۴۱۹ قانون مجازات اسلامی برخلاف مقررات تلقی و غیرمجاز محسوب می‌شود، در نتیجه حق قصاص عضو مطابق با ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی برای قاتل ثابت خواهد بود و این در حالی است که اگر ولی دم هنگام اجرای قصاص نفس قاتل را مثله کند و قاتل زنده بماند، مطابق قانون مجازات اسلامی رفتار اخیر ولی دم غیرمجاز تلقی نمی‌شود^۱ و حق قصاص عضو برای قاتل ثابت نیست. همان‌طور که ملاحظه شد نتیجه حاصل در فرض اخیر نامعقول و غیرعادلانه است، زیرا گذشته از اینکه در نظر گرفتن حق قصاص عضو برای قاتل غیرعادلانه و خلاف مبانی فقهی محسوب می‌شود، بر فرض هم که بپذیریم چنین حقی برای قاتل هست، باید فروض این حق به‌طور واضح مشخص باشد، چرا که در موارد خلاف قاعده باید به قدر متیقن مستفاد از نصوص اکتفا کرد. به هر روی ظاهر عبارات قانون را باید بر موارد قانونی حمل کرد، یعنی معنای منطوق عبارت «به‌گونه‌ای که جایز نیست» عدم جواز قانونی است، نه مطلق عدم جواز قانونی و شرعی^۲. این تفسیر با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و منع تعمیم استثنا هماهنگ محسوب می‌شود.

سؤال دیگری که شاید در اینجا مطرح شود آن است که اگر اجرای اولیة قصاص نفس توسط ولی دم با همان وسیله‌ای باشد که قاتل مقتول خود را کشته است، مثلاً

۱. لازم است قانونگذار برای رعایت اصل قانونی بودن جرایم پس از طی دوره ۵ساله آزمایشی قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، نسبت به جرم‌انگاری رفتار ولی دم که «هنگام قصاص نفس» مثله می‌کند، اقدام نماید تا در این صورت رفتار غیرمجاز ولی دم مشمول حکم ماده ۴۲۰ قانون مجازات ۱۳۹۲ شود.
۲. در کلام مشهور فقها (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۱۴؛ موسوی الخمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۳۶؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۳۰۵؛ ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۳۸؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۹۹؛ بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵: ۴۳۳) عدم جواز مثله کردن به‌طور مطلق (هنگام قصاص نفس و پس از آن) آمده است. البته در بعضی از فروع مسئله اختلافاتی وجود دارد و بعضی از فقها (ابن جنید به نقل از علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۴۵۳) معتقدند ولی دم می‌تواند قاتل خویشاوند خود را به‌همان نحو که مقتول خود را کشته است، بکشد مشروط بر آنکه وثوق داشته باشد که تعدی نمی‌کند.

آلت کند که موجب اذیت می‌شود، آیا این حد از مماثلت در «وسيله» گونه غیرمجاز تلقی می‌شود و حق قصاص عضو برای قاتل به وجود می‌آورد یا خیر؟ قانون مجازات اسلامی در این فرض هم مانند مورد پیش گفته مسکوت‌الحکم است و در این مورد هم باید عدم جواز «قانونی» را ملاک عمل دانست نه عدم جواز «شرعی»^۱. با این وصف هرچند که در این مورد هم مانند فرض قبل، اقدام ولی دم غیرشرعی است، به دلایل پیش گفته ولی دم مستحق هیچ‌گونه مجازاتی نیست و اجرای قصاص نفس مجدد متوقف بر قصاص عضو از ولی دم نخواهد بود.

۲. آثار بقای حیات در سایر مجازات‌های سالب حیات

۲.۱. بررسی امکان اجرای مجدد حکم

سؤالی که در این قسمت مطرح می‌شود آن است که اگر پس از اجرای ظاهری حکم در محکوم به صلب، اعدام یا رجم علایم حیات مشاهده شود،^۲ آیا می‌توان در مورد او حکم را دوباره اجرا کرد یا خیر. قانون مجازات اسلامی در این زمینه حکمی را بیان نکرده است، فقهای امامیه نیز درباره این مسئله بحثی را مطرح نکرده‌اند و روایتی هم در این زمینه وجود ندارد. فقهای معاصر (گلپایگانی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۶۲؛ بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴: ۴۷۵؛ لنگرانی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷۵؛ صانعی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۱۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۴۹۰؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۳۵؛ صادق روحانی، ۱۴۳۵) معتقدند میان حد و قصاص

۱. برخی از فقها (ابن‌جنید به نقل از علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۴۵۳؛ الجبعی العالمی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۲۳۵) معتقدند مماثله در کیفیت در مقام استیفای قصاص جایز است. در مقابل مشهور فقها (موسوی الخمینی، بی‌تا، ج ۲: ۵۳۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۹۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۲۱۴) به عدم جواز مماثله در کیفیت معتقد هستند. به نظر می‌رسد قول مشهور مبنی بر اینکه آیه مماثله (۱۹۴: بقره) در مقام بیان اصل جواز مماثله نه کیفیت آن است، ثابت باشد، ضمن اینکه روایاتی وجود دارد (نک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، باب تفسیر قتل عمد، خطا و شبه عمد: ۳۶) که مقید اطلاق آیه مزبور محسوب می‌شوند. با این وصف اقدام ولی دم در صورت استفاده از وسیله‌ای که موجب آزار و شکنجه جانی شود، غیرشرعی تلقی می‌شود.

۲. معاون سازمان پزشکی قانونی درباره این تشخیص‌های فوت می‌گوید: در برخی موارد از مرگ با عوامل محدودی مانند برق‌گرفتگی، غرق‌شدگی در آب سرد و مسمومیت با فنوباربتال، کسانی هستند که به اصطلاح پزشکی قانونی دچار «حیات معلق» می‌شوند، یعنی کاملاً علایم مرگ را تقلید می‌کنند، مردمک چشم‌ها گشاد شده است و واکنش نمی‌دهد و نبض ندارند و مانند آن، ولی ناگهان می‌بینیم بعد از مدت‌ها، ضربان قلب برمی‌گردد (خبر آنلاین، ۱۳۹۲).

تفاوتی وجود ندارد^۱ و باید حکم دوباره اجرا شود. در مقابل بعضی دیگر (مظاهری، ۱۴۳۵؛ علوی گرگانی، ۱۴۳۵) اجرای مجدد حکم را جایز نمی‌دانند، این گروه از فقها نیز بین حد و قصاص تفاوتی قائل نمی‌شوند.

به نظر ما در مورد رجم اگر با اقرار ثابت شود با توجه به اینکه در صورت فرار محکوم علیه رجم ساقط است، دو فرض را می‌توانیم متصور باشیم، اول اینکه اگر محکوم به رجم در حین فرار از گودال از پای درآید و به گمان اینکه کشته شده است، رها شود، حق اجرای حکم مجدد وجود ندارد، زیرا چنین حقی پس از فرار محکوم از گودال ساقط و مرجوم محقون الدم است.^۲ اما در فرض دوم اگر مجرم در داخل گودال قرار داشته و به گمان اینکه کشته شده است، او را بیرون آورند؛ از طرفی با توجه به اینکه شخص در این مورد مهدور الدم است و مجازات مورد نظر شارع باید به سلب حیات منجر شود، اجرای حکم مجدد منعی ندارد، ضمن اینکه مقتضای یقین سابق در استحقاق محکوم به مرگ، استصحاب بقای اجرای حکم است. اما از طرف دیگر با ملاحظه اینکه نصی در این مورد وجود ندارد و استنباط قاطع امکان پذیر نیست و بنا بر وجهی^۳ مسئله مذکور مستحدثه است، اجرای مجدد حکم شاید موجب استیحا ش عرفی شود؛ به علاوه اجرای رجم در زمان حاضر به ویژه زمانی که علنی شود، سبب واکنش‌های جهانی خواهد شد و به نوعی موجب گریزان کردن مردم از دین می‌شود که بنا بر قاعده حرمت تنفیر از دین، اصل اجرای آن نیز زیر سؤال می‌رود (نوبهار، ۱۳۸۹: ۲۰۸). به این ترتیب هر چند دیدگاهی که بر استصحاب مبتنی است، قوت خوبی دارد^۴، به نظر می‌رسد برای رعایت احتیاط در دماء

۱. به نظر می‌رسد تفاوت ماهیتی حق الله و حق الناس در جواز و عدم جواز اجرای مجدد حکم در لطمه به منافع ولی دم باشد، چراکه بیش از جامعه، منافع ولی دم در معرض تهدید است.
۲. به نظر می‌رسد در این مورد هیچ‌گونه اختلاف نظری وجود نداشته باشد و حتی بعضی (موسوی اردبیلی، ۱۴۳۵) که نظر به اجرای مجدد حکم دارند، در این مورد معتقدند در صورتی که رجم با اقرار ثابت شده باشد، معالجه واجب می‌شود، برخلاف موردی که با شهادت ثابت شده باشد.
۳. اگر مراد از مستحدثه این باشد که مسئله در گذشته مطرح نشده است، این مسئله مستحدثه است، اما اگر مراد این است که از مسائل روز جدید نیست و صرفاً عنوان جدید است، جزو مسائل مستحدثه نیست، بلکه در قالب عنوان فروعاً قصاص و حدود مطرح می‌شود.
۴. در تعارض بین «استصحاب» و «احتیاط» در مسئله حدود قاعده‌ای مقدم است که بر عدم دوباره مجازات دلالت می‌کند، چرا که قاعده دره در حدود به کمک قاعده دیگر می‌آید، بنابراین در حالتی که با رعایت احتیاط شخص مجازات نمی‌شود، موافق قاعده دره است؛ اما اگر هیچ دلیل دیگری مؤید یکی از دو اصل استصحاب و احتیاط نباشد و استصحاب هم جریان داشته باشد، استصحاب مقدم بر احتیاط است، ولی به هر صورت در مسئله فروع و دماء باید توجه داشت که احتیاط مقدم است.

و رعایت سایر مصالح، نظر دوم بهتر است، چرا که در نظام حقوق کیفری اسلامی دستگاه عدالت کیفری به‌ویژه در جرایم مستوجب حد تا آنجا که ممکن است از تحمیل مجازات بر بزهکار امتناع دارد. «مضافاً در اجرای احکام اسلامی نمی‌توان بدون توجه به مصالح اسلام هم تصمیم گرفت و حسب آنچه از رهبر انقلاب و سایر فقها نقل شده هرگاه اجرای رجم باعث وهن دین گردد، اجرا جایز نبوده و به مجازات دیگر جایگزین آن بسنده می‌گردد» (همان، ۱۳۸۹). در پایان مبحث باید گفت در مواردی که رجم با علم قاضی یا شهادت شهود اثبات می‌شود و در خصوص مجازات‌های صلب و اعدام^۱ همان استدلال‌هایی که در مورد فرض اخیر بیان کردیم، در این مورد هم مصداق دارد^۲، به خصوص اینکه عملکرد دستگاه قضایی در پرونده اخیر^۳ این واقعیت را نشان می‌دهد که قوه قضاییه هم صرف نظر از مباحث نظری، به پیروی از افکار عمومی، تمایلی به اجرای مجدد حکم اعدام ندارد. بنابراین اگر پزشک قانونی بعد از اطمینان^۴ خود موت را تأیید کند، اجرای مجدد حکم جایز نیست.

۲.۲. بررسی امکان برخورداری مجرم از حق قصاص یا دیه

فرض دیگر این است که اگر مجازات‌های اعدام، صلب و رجم به‌طور غیرشرعی انجام گیرد و مجرم بعد از اجرای حکم علایم حیات را نشان دهد، آیا جبران خسارت چنین

۱. هرچند که مجازات اعدام کماکان در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ وجود دارد، از منظر شرعی در تعزیرات اعدام وجود ندارد و اعدام پیش‌بینی شده در قانون فوق‌الذکر با فلسفه و غرض شارع از وضع تعزیرات مغایر است.

۲. لازم به توضیح است که مطابق با تبصره آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق، موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ۱۳۷۸: «چنانچه فوت مصلوب زودتر از سه روز محرز گردد، پایین آوردن جسد برای انجام مراسم مذهبی و کفن و دفن قبل از انقضای سه روز بلامانع است». بنابراین اگر قبل از سه روز، فوت مجرم توسط پزشک قانونی محرز شود، ولی سپس علایم حیات بروز کنند، امکان اجرای مجدد حکم (به‌دلایلی که اشاره شد) وجود ندارد.

۳. علیرضا قاچاقچی مواد مخدر ۳۷ ساله بجنوردی که در سال ۱۳۹۲ به دار آویخته شد، اما پس از یک روز علایم حیات در وی پدیدار شدند توسط رئیس قوه قضاییه مورد عفو قرار گرفت (همشهری، ۱۳۹۲).

۴. ن.ک: ماده ۱۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری. آیین‌نامه فوق‌الذکر تا زمان تصویب آیین‌نامه موضوع ماده ۵۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ لازم‌الاجرا خواهد بود. ضمناً اطمینان در این مورد ممکن است توأم با تقصیر و اشتباه پزشک باشد، لکن اگر از روی عمد موت تأیید شود، در امکان اجرای مجدد حکم شکی نیست.

محکومی لازم است یا خیر. همان‌گونه که گذشت در زمینه قصاص نفس، پاسخ به این سؤال منفی بود و بر فرضی هم که روایت ابان را بپذیریم، نمی‌توانیم حکم آن را به موارد حدود تعمیم دهیم، زیرا در موارد خلاف قاعده باید به قدر متقین اکتفا و از تسری حکم به موارد دیگر جلوگیری کرد. با وجود این بعضی از فقها (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴: ۴۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۲: ۴۹۰) ظاهراً به استناد روایت ابان به جبران خسارت در صورت تعدی و تفریط حکم داده‌اند. گذشته از اینکه با توجه به مهدورالدم بودن محکوم‌علیه عدم جواز جبران به صورت قصاص یا دیه محرز است، چنین نظری بر قیاس مبتنی است و ضعیف محسوب می‌شود. بنابراین در این‌گونه موارد حقی از نظر قصاص و دیه برای محکوم‌علیه وجود ندارد، چرا که چنین شخصی بنا بر ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی مهدورالدم است و استفاده از حکم ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی نیز ممکن نیست، چرا که حکم بیان‌شده در این ماده خلاف اصول کلی بوده و تسری دادن آن به سایر موارد مشابه موجب قیاس و خلاف اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست. بنابراین دیدگاه مخالف قاعده بودن حکم ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی نتیجه می‌دهد که حکم به کسی اختصاص دارد که اجرای اولیه حکمش قصاص نفس باشد با این وصف، نظر بعضی از حقوقدانان (شامبیاتی، ۱۳۹۳: ۳۶۲) مبنی بر اینکه میان قصاص نفس در ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی و اعدام تفاوتی وجود ندارد، جای تأمل خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

آنچه که در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بررسی شده، صرفاً آثار بقای حیات محکوم به قصاص نفس است. مشهور فقهای امامیه در قالب دو نظریه تفصیلی و مطلق معتقدند در صورتی که ولی دم پس از اجرای قصاص نفس گمان کند که قاتل را کشته است و رهاش کند، حق قصاص نفس همچنان باقی خواهد بود. اما مطابق با نظریه تفصیلی در صورتی که کیفیت اقدام اولیه ولی دم غیرمجاز باشد، قصاص نفس مجدد، به قصاص عضو از ولی دم منوط است. مبنای فتوای مذکور روایت ابان بن عثمان است که از نظر مستند حکم، محمدون ثلاثه آن را نقل کرده‌اند که در جمیع طرق مشکل «ارسال» یا «رفع» وجود دارد. اما با وجود این به تصریح بعضی از فقها شهرت عملی جابر ضعف سند این خبر است. لیکن از نظر ما جبران ضعف سند به واسطه شهرت عملی محل خدشه خواهد بود، زیرا شهرت عملی متقدمین در این مسئله محقق نیست و روایت مذکور از جنبه‌های متعددی خلاف قواعد شناخته‌شده فقه جزایی است.

بنابراین استفاده از این روایت برای استخراج حکم شرعی ممکن نیست و به همین دلیل حق قصاص یا دیه برای قاتل وجود ندارد؛ با وجود این ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از نظریه تفصیلی مشهور فقهای امامیه پیروی کرده است که از جهات پیش گفته به نظر نگارندگان جای نقد دارد. البته ناگفته نماند که در مورد امکان اجرای مجدد قصاص نفس، نگارندگان مدعی رسیدن به نتیجه قطعی نیستند و هر چند که دیدگاه قانون در این زمینه از منظر قواعد صرف فقهی و حقوقی صحیح است، اما دیدگاه مخالف هم که بر مصالح به دیه مبتنی است، امکان دفاع و تأمل دارد.

با توجه به اینکه ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ خلاف قواعد حاکم بر فقه جزایی و حقوق کیفری در بحث قصاص است، باید از تعمیم آن به سایر مجازات‌های سالب حیات (اعدام، رجم و صلب) احتراز شود. بنابراین در صورتی که اجرای حکم اولیه در این مجازات‌ها به گونه غیرمجاز باشد، حق قصاص عضو یا دیه برای مجرم وجود ندارد؛ از طرف دیگر در زمینه امکان اجرای مجدد حکم در مورد مجازات‌های مذکور باید به این نکته اشاره کنیم که اگر پزشک قانونی مرگ مجرم را اعلام کند و صحت اجرای حکم نیز توسط مقام قضایی مجری حکم تأیید شود، اجرای حکم مجدد جایز نیست، زیرا اصل عدم جواز اجرای مجدد حکم به دلیل رعایت احتیاط در دماء، مانع از اجرای مجدد حکم می‌شود؛ ضمن آنکه استیحاش عرفی در اجرای مجدد حکم، انصاف، در نظر داشتن اهداف کیفرهای اسلامی، مستحدثه بودن موضوع مطروحه، تمایل حقوق کیفری اسلام به اجرای کیفر با ابراز قوی‌ترین دلایل و قاعده حرمت تنفیر از دین، عدم اجرای مجدد حکم را ایجاب می‌کند.

در خاتمه برای جلوگیری از تزییع حقوق محکومان مجازات‌های سالب حیات پیشنهاد می‌شود که حکم بعضی از فروع مسئله مانند آثار بقای حیات در مجازات‌های اعدام، رجم و صلب که مسکوت مانده است، توسط قانونگذار به صراحت (و بر اساس آنچه تجزیه و تحلیل شد) مشخص شود. ضمن اینکه بهتر است قانونگذار پس از طی دوره آزمایشی قانون مجازات اسلامی، با توجه به ایرادهایی که بر مبنای نظر مشهور فقهای امامیه بیان شد، ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی را مطابق با نظر غیرمشهور (که بر قائم مقامی دیه به جای قصاص مبتنی است) اصلاح کند. با این فرض مشکل حق قصاص عضو برای قاتل عمدی هم خودبه‌خود منتفی خواهد شد.

منابع

الف: فارسی

- [۱]. روحانی، محمد صادق (۱۴۳۵ق). استفتاء در خصوص سؤالات مطروحه در باب اجرای قصاص نفس مجدد توسط نگارنده. مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۷، شماره ۱۱۶۹۱۹.
- [۲]. سبحانی، جعفر (۱۳۸۸ش). تلخیص جامع کلیات فی علم الرجال. تدوین: محمد محسنی، قم، نشر حقوق اسلامی.
- [۳]. شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۹۳ش). جرائم علیه اشخاص. جلد اول، چاپ اول، تهران، مجد.
- [۴]. شاهرودی، سید محمود هاشمی (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام. جلد اول، چاپ اول، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- [۵]. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۷ق). جامع الأحکام (صافی). جلد دوم، چاپ چهارم، قم، انتشارات حضرت معصومه سلام الله علیها.
- [۶]. صانعی، یوسف (۱۳۸۴ش). استفتائات قضایی. جلد اول. چاپ اول. تهران، نشر میزان.
- [۷]. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۹۰ق). زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، ترجمه عزیزالله عطاردی قوچانی، چاپ اول، تهران، نشر اسلامی.
- [۸]. علوی گرگانی، محمد علی (۱۴۳۵ق). استفتاء در خصوص سؤالات مطروحه در باب اجرای قصاص نفس مجدد توسط نگارنده. مورخ ۹۳/۵/۲۲.
- [۹]. گیلانی، محمد تقی بهجت (۱۴۲۸ق). استفتائات (بهجت). جلد چهارم، چاپ اول، قم، دفتر حضرت آیت‌الله بهجت.
- [۱۰]. لنکرانی، محمد فاضل (بی‌تا). جامع المسائل. جلد دوم، چاپ یازدهم، قم، انتشارات امیر قلم.
- [۱۱]. مظاهری، حسین (۱۳۸۷ش). تقریرات درس خارج فقه قصاص نفس. اصفهان، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا.
- [۱۲]. _____ (۱۴۳۵ق). استفتاء در خصوص سؤالات مطروحه در باب اجرای قصاص نفس مجدد توسط نگارنده. مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۰، به شماره ۲۸۶۰۱.
- [۱۳]. مقتدایی، مرتضی (۱۳۸۹ش). تقریرات درس خارج فقه قصاص نفس. تهران.
- [۱۴]. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۳۵ق). استفتاء در خصوص سؤالات مطروحه در باب اجرای قصاص نفس مجدد توسط نگارنده. مورخ ۱۳۹۳/۵/۲۲، به شماره ۰۰۱۰۲۸۱.
- [۱۵]. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق). دائرةالمعارف فقه مقارن. چاپ اول. قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام.
- [۱۶]. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۲ش). حقوق جزای بین‌الملل. چاپ چهارم، تهران، نشر میزان.
- [۱۷]. نوبهار، رحیم (۱۳۸۹ش). اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی. چاپ اول، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- [۱۸]. هود، راجر و کرولین هویل (۱۳۹۱). مجازات مرگ. ترجمه فراز شهیدی، چاپ اول، ویرایش چهارم، تهران، نگاه بینه.
- [۱۹]. یعقوبی، ابوالقاسم (۱۳۷۵ش). جایگاه شهرت در اندیشه محقق اردبیلی. فصلنامه فقه و اصول، پائیز ۱۳۷۵، شماره ۹: ۱۶۴.

ب: عربی

- [۲۰]. ابن ادریس، محمدبن منصوربن احمد (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی التحریر الفتاوی. جلد سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۱]. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمدبن علی (۱۳۷۹ ق). مناقب آل ابي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب). جلد دوم، چاپ اول، قم.
- [۲۲]. اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان. جلد سیزدهم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۳]. اعراج، سید عمیدالدین عبدالمطلب بن محمد [اعراج حسینی] (۱۴۱۶ ق). کنز الفوائد فی حل مشکلات القواعد. جلد سوم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۲۴]. بروجردی، حسین طباطبایی (۱۴۲۹ ق). جامع احادیث الشیعه. جلد ۳۱، چاپ اول، تهران، انتشارات فرهنگ سبز.
- [۲۵]. تبریزی، جوادبن علی (۱۴۲۶ ق). تنقیح مبانی الأحکام: کتاب القصاص. چاپ دوم، قم، دار الصدیقه الشهیده سلام الله علیها.
- [۲۶]. تفرشی، سید مصطفی بن حسین حسینی (۱۴۱۸ ق). نقد الرجال. جلد اول، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- [۲۷]. الجبعی العاملی، زین‌الدین بن علی [شهید ثانی] (۱۴۱۲ ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة. جلد دوم و دهم، چاپ اول، کتابفروشی داوری.
- [۲۸]. الجبعی العاملی، زین‌الدین بن علی [شهید ثانی] (۱۴۱۳ ق). مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. جلد ۱۵، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- [۲۹]. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی (۱۴۱۸ ق). ریاض المسائل. چاپ اول، جلد شانزدهم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.
- [۳۰]. حلی اسدی، جمال‌الدین احمدبن شمس‌الدین محمدبن فهد [ابن فهد حلی] (۱۴۰۷ ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع. جلد پنجم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- [۳۱]. حلی اسدی، جمال‌الدین احمد بن محمد (۱۴۱۰ق). *المقتصر من شرح المختصر*. چاپ اول، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیه.
- [۳۲]. حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲ش). *الرجال* (لابن داود). چاپ اول، تهران، دانشگاه تهران.
- [۳۳]. حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). *الوسیلہ إلى نیل الفضیلہ*. چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی ره.
- [۳۴]. خوانساری، سید احمد (۱۴۰۵ق). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. جلد هفتم، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۳۵]. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مبانی تکمله المنهاج*. جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- [۳۶]. _____ (بی‌تا). *مصباح الفقاهه* (مکاسب). جلد دوم، مقرر محمد علی توحیدی.
- [۳۷]. _____ (بی‌تا). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*. جلد اول، بیروت، دارالزهراء.
- [۳۸]. روحانی. سید محمد صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق*. جلد ۲۶، قم، دارالکتاب، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- [۳۹]. سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام*. جلد ۲۸، چاپ چهارم، قم، مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیت‌الله سبزواری.
- [۴۰]. سیوری حلی، جمال‌الدین مقدا بن عبدالله [فاضل مقداد] (۱۴۰۴ق). *التنقیح الرائع لمختصر الشرایع*. جلد چهارم، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- [۴۱]. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق). *تقریرات درس کتاب نکاح*. جلد چهارم، چاپ اول، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- [۴۲]. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). *من لایحضره الفقیه*، جلد ۴، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- [۴۳]. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۰۹ق). *الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع*، جلد سوم، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- [۴۴]. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۲۷ق). *مسائل معاصره فی فقه القضاء*، چاپ دوم، نجف اشرف، عراق، دارالهلل.
- [۴۵]. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط فی فقه الامامیه*. جلد هفتم، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- [۴۶]. _____ (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*، جلد دهم، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۴۷]. _____ (۱۳۷۳ش). *رجال الطوسی*، چاپ اول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المقدسه.

- [۴۸]. _____ (۱۴۰۰ ق). *النهايه في مجرد الفقه و الفتاوى*، چاپ دوم، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان.
- [۴۹]. عاملی، حر (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*، جلد ۲۹، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام.
- [۵۰]. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۸۱ ق). *رجال العلامة: خلاصه الأقوال*، چاپ دوم، نجف اشرف، منشورات المطبعه الحیدریه.
- [۵۱]. _____ (۱۴۱۳ ق). *قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، جلد سوم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۵۲]. _____ (۱۴۱۳ ق). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، جلد نهم، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۵۳]. فاضل اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*، جلد یازدهم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۵۴]. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷ ق). *کشف الرموز فی شرح مختصر النافع*، جلد دوم، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۵۵]. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ ق). *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- [۵۶]. فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۱۳۸۷ ق). *ایضاح الفوائد فی شرح المشکلات القواعد*، جلد چهارم، چاپ اول، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۵۷]. کاشف الغطاء، احمد بن علی بن محمد رضا (۱۴۲۳ ق). *سفینه النجاه و مشکاه الهدی و مصباح السعادات*، جلد سوم، چاپ اول، نجف، مؤسسه کاشف‌الغطاء.
- [۵۸]. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، جلد هفتم، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۵۹]. کشی، ابوعمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز (۱۴۰۹ ق). *رجال الکشی*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- [۶۰]. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی [مجلسی ثانی] (۱۴۱۰ ق). *بحار الانوار*، جلد ۱۰۱، چاپ اول، بیروت، لبنان، مؤسسه الطبع و النشر.
- [۶۱]. مجلسی اول اصفهانی، محمد تقی (۱۴۰۶ ق). *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، جلد دهم، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان‌پور.
- [۶۲]. محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، جلد ۱۸، چاپ دوم، بیروت، لبنان، مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام.
- [۶۳]. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد ۴، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

- [۶۴]. _____ (۱۴۱۲ ق). نکت النهایه. جلد ۳، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۶۵]. _____ (۱۴۱۸ ق). المختصر النافع فی فقه الإمامیه. جلد دوم، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- [۶۶]. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۱۵ ق). القصاص علی ضوء القرآن و السنه. جلد سوم، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی قدس سره.
- [۶۷]. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی تا). تحریر الوسیله، جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه المطبوعات دارالعلم.
- [۶۸]. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ ش). رجال النجاشی، چاپ ششم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه.
- [۶۹]. نجفی، محمد حسن [صاحب جواهر] (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ۴۲، چاپ هفتم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.

ج) آدرس تارنما

- [70]. <http://www.baharnews.ir/news/21545/>.
- [71]. <http://www.khabaronline.ir/detail/319993/society/judiciary>.
- [72]. <http://www.hamshahrionline.ir/details/241260>.